

30 Nisan 2018

- 2681 FAULTLESS, Julian. *Jawhar and Dhāt in some medieval Arabic philosophers (or, On 'Dhis and Dhāt'). Medieval Arabic thought. Essays in honour of Fritz Zimmermann. Ed. Rotraud Hansberger, M. Afifi al-Akiti and Charles Burnett. Turin: Aragno; London: Warburg Institute, 2012, pp. 41-52.*

*Jawhar*  
030450  
Ba  
230079

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

WULLOBAYI, Martin A. Description of God: His form (*sūra*); His face (*waġh*). Ibn Huzayma (d. *vechiv' Hak* 311/923). *Etudes Arabes: Dossiers*, 111 (2014) pp. 95-106. Annotated translation of a text in which *210058* *hadīth* scholar Ibn Khuzaymah "strongly affirms that God possesses a true face (*waġh*), against the *2af* *Gahmiyya* who claim that the face (*waġh*) of God revealed in the Qur'ān is really His *dāt* (essence)". *23075*  
Incl. Arabic parallel text.

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONFA GELEN DOKÜMAN

30 Nisan 2018

منابع: ابن اثیر؛ ابن اعثم کوفی، کتاب الفتح، چاپ علی شیری، بیروت ۱۹۹۱/۱۴۱۱؛ ابن قری یردی؛ ابن حیش، غزوات ابن حیش، چاپ سهیل زکار، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲؛ ابن خلدون؛ ابن عبدالحکم، کتاب فتوح مصر و اخبارها، چاپ محمد حجیری، بیروت ۱۹۹۶/۱۴۱۶؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة فی التاریخ، [قاهره] ۱۳۵۱-۱۳۵۸؛ محمدبن محمد بلعمی، تاریخنامه طبری، چاپ محمد روشن، تهران ۱۳۸۰ش؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ خلیفه بن خیاط، چاپ مصطفی نجیب فواز و حکمت کشی فواز، بیروت ۱۹۹۵/۱۴۱۵؛ طبری، تاریخ (بیروت)؛ محمدبن یوسف کندی، ولاء مصر، چاپ حسین نصار، بیروت ۱۹۵۹/۱۳۷۹؛ سعودی، التنبیه؛ *Et<sup>2</sup>, Suppl. s. v. "Dhāt al-Şawārī"* (by C. E. Bosworth); Philip Khūri Hittī, *History of the Arabs: from the earliest times to the present*, London 1985.

/ علی جلیلی و محمدرضا ناجی /

### ذات الکرسی ← ضمیمه دانشنامه

### ذات الهمه ← ذوالهمه

**ذات و ذاتی.** دو اصطلاح در منطق و فلسفه. پیشینه این بحث به آرای فیلسوفان یونانی برمیگردد. ارسطو این دو اصطلاح و مقابلهای آنها را در حل معضلی ناشی از برخورد اندیشیه هراکلیتوس / هرقلیطوس\* و پارمینیدس در مسئله ثبات و تغییر به کار برد. هراکلیتوس به کلی منکر ثبات بود و همه اشیا را پیوسته در تغییر می دید و تنها امر پایدار جهان را این می دانست که هر چیزی همواره در حال تغییر است. از این رو به هیچ چیز نمی توان گفت «هست» بلکه باید گفت «می شود» (← ارسطو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵، مابعدالطبیعه<sup>۲</sup>، ۹۸۷ الف ۳۱-۳۴، ۱۰ الف ۱۳؛ بریه<sup>۳</sup>، ج ۱، ص ۷۱-۷۲؛ شرف خراسانی، ص ۲۵۰-۲۵۲). بر حسب این نظر نمی توان درباره اشیا این جهان معرفتی حاصل کرد، زیرا نمی توان پذیرفت که کسی به چیزی که اکنون غیر از آن است که در لحظه پیش بود، معرفت داشته باشد. در مقابل، پارمینیدس و اصحاب او به کلی منکر هر نوع تغییر بودند و اظهار می کردند که صیوریت مشهود ساخته ذهن است و بر اساس حکم عقل، تغییر و شدن و حرکت ناممکن است (← کاپلستون<sup>۴</sup>، ج ۱، ص ۶۴، ۷۰؛ شرف خراسانی، ص ۲۹۷-۲۹۹).  
تقابل این دو جریان فکری به ظهور این پارادوکس (متناقض نما، ناسازنما) انجامید که اگر چیزی تغییر کند، به معنای دقیق کلمه دیگر همان چیز نیست و اگر هويت خود را حفظ کند و همان چیز باشد، تغییر نکرده است. در صورت نخست؛

ص ۲۹۱). هنگام رویارویی مسلمانان و رومیان، وزش باد مخالفی که سه روز به طول انجامید، سبب شد تا دو طرف لنگر بیندازند و تا آرام شدن دریا صبر کنند (بلعمی، ج ۳، ص ۵۸۸؛ ابن حیش، همانجا؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۱۸). پس از آن، مسلمانان برای رومیان پیغام فرستادند که یک شب میان دو طرف امان باشد و رومیان پذیرفتند. مسلمانان آن شب را تا صبح به نماز و دعا و خواندن قرآن گذراندند و رومیان نیز به نواختن ناقوس و چنگ و طنبور پرداختند و در بوقها می میدند و شراب می نوشیدند (ابن اعثم کوفی، ج ۲، ص ۳۵۵؛ ابن حیش؛ ابن اثیر، همانجاها). روز بعد، معاویه و ابن ابی سرح کسی را نزد کنستانس فرستادند و پیشنهاد کردند جنگ در خشکی باشد، اما رومیان نپذیرفتند و خواهان نبرد در دریا بودند (طبری، ج ۴، ص ۲۹۰؛ ابن اعثم کوفی، همانجا). نقل است که کشتیهای رومیان حامل شیشههای نفت و وسایل آتش زنه بود (ابن اعثم کوفی، همانجا). جنگ با پرتاب تیر و سنگ آغاز شد و به تدریج شدت یافت. بنا بر گزارش مورخان مسلمان، مسلمانان با روشی خاص هر کشتی خود را به یک کشتی رومی می بستند و به جنگ تن به تن می پرداختند (برای نمونه ← ابن عبدالحکم، ص ۳۲۲؛ طبری، همانجا). تعداد کشتههای دو طرف بسیار زیاد بود، آب اجساد را به ساحل آورد و تلی از اجساد به وجود آمد، آب دریا نیز رنگ خون گرفت (طبری، ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۱؛ ابن حیش؛ ابن اثیر، همانجاها). در این جنگ، کنستانس زخمهایی برداشت که تا مدتها درمان نشد. از این رو، و نیز به سبب کثرت کشتگان و زخمیان، کنستانس هزیمت یافت و روانه صقلیه شد و از رومیان جز اندکی نجات نیافتند و مسلمانان پیروز شدند (طبری، ج ۴، ص ۲۹۲؛ سعودی، ص ۱۵۸؛ ابن اثیر، همانجا؛ ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۷۱-۱۷۲).  
این جنگ، که در آن نیروی دریایی روم شرقی به کلی درهم شکست، چندان اهمیت داشت که فیلیپ جتی، مورخ معاصر لبنانی، آن را با نبرد یرموک مقایسه کرده و باین حال، گفته است مسلمانان از این پیروزی بهره نگرفتند و حمله را تا قسطنطنیه ادامه ندادند؛ شاید به سبب آشوبهای داخلی مسلمانان و قتل عثمان در سال ۳۵ (← جتی، ص ۲۰۱). زیرا بنا بر روایتی که طبری (همانجا) نقل کرده، هم زمان با این جنگ، شورشهایی بر ضد عثمان آغاز شد و حتی افرادی از سپاهیان ابن ابی سرح در جنگ ذات الصواری، در میان همراهان خود به تبلیغ بر ضد عثمان می پرداختند. اگر این روایت درست باشد، جنگ ذات الصواری باید نزدیک به زمان قتل عثمان رخ داده باشد که در این صورت، روایت ابو معشر درباره تاریخ این جنگ، یعنی سال ۳۴، مرجح می نماید.

1. Aristoteles

2. Metaphysics

3. Emile Bréhier

4. Frederick Charles Copleston

## كتاب الضاد والطاء

تأليف

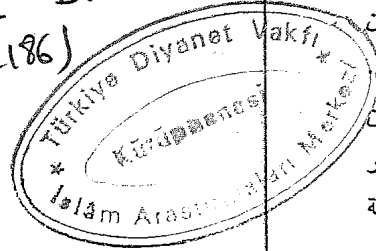
ابن سهيل النحوي

تحقيق وشرح

أحمد رزق مصطفى السواحلي

كلية اللغة العربية - جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - الرياض

(230001) ح 2  
(23099) ح 2  
Seydi  
D19624  
2186 (052)



### مقدمة التحقيق:

لم يعد المعاصرون من اللغويين العرب في حاجة إلى تلك القوائم التقليدية التي اعتادوا أن يطالعوها كلما نُشر كتاب من تراث أسلافهم في (الضاد والطاء) متضمناً سرداً بالمؤلفات في هذا الفن، واستدراكاً على ما سبق من قوائم، وربما تصدّر ذلك السرد زعمُ بأنه أتى على الغاية من مخطوط ومطبوع؛ إذ تكشفت الأيام عن العديد مما خلفه الأجداد من تراث زاخر في (الضاد والطاء) يعزّ حصره، وتبين أن ما ذكره أولئك وهؤلاء في قوائمهم [انظر على سبيل المثال مقدمات تحقيق: زينة الفضلاء في الفرق بين الضاد والطاء ٢٣ : ٢٥، والاعتماد في نظائر الضاء والضاد ٦ : ١٢، وكتاب في معرفة الضاد والطاء ٩ : ١٠] ليس إلا قليل مما خلفه السلف :

والليالي من الزمان حُبالي متقلات يلدن كلّ جديدة

وفي اعتقادنا أن الوقوف على سرّ عناية أسلافنا بهذا الضرب من المؤلفات أهم، ومن ثم فتسويد القراطيس به أولى .

يظن بعض المشتغلين بالدراسات اللغوية من المعاصرين أن صعوبة النطق بالضاد وكثرة اختلاطها بالطاء كان يقتصر قديماً على الأعاجم الذين دخلوا الإسلام عن غير إتقان للعربية، ومن هنا يُرْجَعون منشأ التداخل بين الصوتين إلى اختلاطهم بالعرّب [انظر: مقدمة الفرق بين الضاد والطاء - محمد حسن آل ياسين أ، وتقديم رمضان عبدالقواب لزينة الفضلاء ٧، وكلام حاتم الضامن في الاعتماد ٥، ٦ ...] وما ذاك إلا لأن أخطاء الموالى كانت كثيرة وظاهرة في الأصوات التي اضطروا إلى

٩٢- معجم الشهابي في مصطلحات العلوم الزراعيّة:

مصطفى الشهابي، إعداد أحمد شفيق الخطيب، مكتبة لبنان، بيروت، ط٢، ١٩٨٢م.

٩٣- معجم ما استعجم في أسماء البلاد والمواضع:

أبو عبيد البكري، تحقيق مصطفى السقا، عالم الكتب، بيروت، ط٢، ١٩٨٢م.

٩٤- معجم مقاييس اللغة: أحمد بن فارس،

تحقيق عبد السلام هارون، مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ط٢، ١٣٨٩هـ/ ١٩٦٩م.

٩٥- المعرّب من الكلام الأعجمي: أبو منصور

الجواليقي، موهوب بن أحمد، تحقيق أحمد محمد شاكر، طبع بالأفست، طهران، ١٩٦٦م.

٩٦- معركة اليرموك - دراسة تاريخية نقدية:

جاسر خليل أبو صفية، ضمن كتاب "أوراق مؤتمر بلاد الشام" عمّان، ١٩٨٧م.

٩٧- المفصليّات: الفضل الضبي، تحقيق أحمد

شاكر وعبد السلام هارون، دار المعارف بمصر، ط٥، د.ت.

٩٨- نسب الخيل: ابن الكلبي، هشام بن محمد

ابن السائب، تحقيق نوري حمودي القيسي وحاتم الضامن، عالم الكتب ومكتبة النهضة العربية، بيروت، ط١، ١٤٠٧هـ/ ١٩٨٧م.

٩٩- نشوة الطرب في أخبار جاهليّة العرب:

ابن سعيد الأندلسي، أبو الحسن علي بن موسى، تحقيق نصرت عبد الرحمن، مكتبة

الأقصى، عمّان، ١٩٨٢م.

١٠٠- نفع الطيب في غصن الأندلس الرطيب:

المقرّي، أحمد بن محمد، تحقيق إحسان عبّاس، دار صادر، بيروت، ١٣٨٨هـ/ ١٩٦٨م.

١٠١- النهاية في غريب الحديث والأثر: ابن

الأثير، المبارك بن محمد، تحقيق طاهر أحمد الزّأوي ومحمود الطناحي، المكتبة

العلميّة، بيروت، د.ت.

١٠٢- الواقي بالوقيات: الصّفي، صلاح الدّين

خليل بن أبيك، ج٥، باعتناء س. ديدرينغ، دار صادر، بيروت، ١٣٨٩هـ/ ١٩٧٠م.

١٠٣- وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى:

السمهودي، نور الدّين علي بن أحمد، تحقيق محمد محيي الدّين عبد الحميد، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ط٤،

١٤٠٤هـ/ ١٩٨٤م.

١٠٤- يقول: رضي الدّين الصّغاني، تحقيق

حسن حسني عبد الوهاب، مطبعة الآداب، تونس، ٣٤٣١هـ. وطبعة إبراهيم السامرائي، مجلة ثقافة الهند، العدد

الثالث، ١٩٦٤م.

\* \* \* \*  
الدوريات:

مجلة لغة العرب:

المجلدات: ٣، ٤، ٥، ٨.

ZAT

KLM

"fazlur Rahman", "ISLAM", s. 122,  
1981 (ISTANBUL)

Zat,

Beyhaki, K-el-Esmā ve's-Sıfat, 359  
DIA Ktp. 297-412 Bey. E

X KLM

Zat

KLM

Alusi, Ruhul-Meānī, c.I, s. 64  
DIA Ktp 297-214  
ALU. R.

Zat (Allah'in zati)

ibnu'l-Vezir, İsr'u'l-Hak, s. 93

X

28 MAYIS 1993

Zat

الذات

İbn Teymiyye, mecmûa Fehövâ,  
C.VI, s. 341

297.55  
TEY.WI

Zatullah (Allah'in zati bilinmez)

ibnu'l-Vezir, İsr'u'l-Hak, s. 178

X

28 MAYIS 1993

Zat

Nicholson, Studies, s. 89, 95, 97,  
98, 104, 106, 203.

297.7  
BİK.S

27 MAYIS 1995

230079 ZAT

الذات الإلهية بين الاسلام والنصرانية / عبدالشكور  
محمد امان عبدالكريم .. ماجستير .. جامعه ام القرى -  
الشريعة - الدراسات العليا الشرعيه ، ١٣٩٦ هـ.

Zat

Razi, Tefsir, I, 119-

Y 03 SUBAT 1998

103. Turaiki, 'Umar at-: Ad-Dāt al-ilāhīya 'inda Fahr-ad-Dīn  
ar-Rāzī / i'dād 'Umar at-Tarīkī. - Ṭab'a 1. - Tūnis : Aš-Šarīka  
at-Tūnisiya, 1989. - 318 S.  
In arab. Schrift, arab. - Zugl.: Tūnis, Univ., Duktūrāh al-ḥalqa  
at-tālīta, Magisterarb., 1983  
ISBN 9973-11-042-0

30 A 10635

**230079**

**ZÂT**

---

1 MUSTAFA KARCI, Matrudiye göre zat sıfat ilişkisi, Erciyes Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2012

---

2 ZİYA ERDİNÇ, Erken dönem kelim kaynaklarında zât-sıfât ilişkisine yaklaşımlar ve delilleri, Sakarya Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2013

16 ARALIK 1996

1652 همتی، همايون. "کلیات عرفان اسلامی. کیهان (آذر 1361): ص 6.  
درباره ذات و صفات پروردگار.

-ZAT  
-SIFAT

07 HAZIRAN 1996

230079 ZAT

ARAŞTIRMACI	: Veli Urban
TEZİN ADI	: Fransız Personelinde taarruzun kavramı kavramıyla İslam'daki İlahi Zât kavramlarının karşılaştırılması: (Doktora)
TÜRÜ	: Prof. Dr. Mehmet Aydın
DANIŞMAN	: Dokuz Eylül Üniv. İlahiyat Fak.
ÜNİVERSİTE ve BÖLÜM	: İslam Medeniyeti ve Sosyal Bilimler Ana Bilim Dalı
BİTİŞ TARİHİ	: Paris
BASILDIĞI YER-TARİH	
veya	
BULUNDUĞU KÜTÜPHANE :	

215 MOHAMED, Yasien. The classical concept of man as a 'small world'. *Afkār: Jurnal Akidah dan Pemikiran Islam. Journal of Akidah and Islamic Thought*, 2 (2001) pp.87-106. [Comparing the views of the Ikhwān al-Şafā', Ibn Miskawayh, al-Rāghib al-İsfahānī, and al-Ghazālī.]

ZAT

17 AGU 2007

Publications of the  
Institute for the History of  
Arabic-Islamic Science

Edited by  
Fuat Sezgin

ISLAMIC  
PHILOSOPHY

Volume 45

Ibn Sīnā  
in the Western  
Tradition

Texts and Studies  
Collected and Reprinted

I

1999

Institute for the History of Arabic-Islamic Science  
at the Johann Wolfgang Goethe University  
Frankfurt am Main

# ISLAMIC PHILOSOPHY

Volume  
45

IBN SĪNĀ  
IN THE WESTERN  
TRADITION

TEXTS AND STUDIES

I

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	73720
Tas. No:	181.2 15L.P

Collected and reprinted

by

Fuat Sezgin

in collaboration with

Mazen Amawi, Carl Ehrig-Eggert,  
Eckhard Neubauer

1999

Institute for the History of Arabic-Islamic Science  
at the Johann Wolfgang Goethe University  
Frankfurt am Main

## DE DISTINCTIONE INTER ESSENTIAM ET ESSE APUD AVICENNAM ET D. THOMAM

Roland-Gosselin

Saepe adverterunt historici D. Thomam, et maxime in juvenilibus, auctoritatem Avicennae inter philosophos magni fecisse. Certum est enim opusculum *De ente et essentia*, ex primis ab Aquinate scriptis, *Metaphysica* Avicennae uti multoties et in quaestionibus gravioribus ut, verbi gratia, de principio individuationis et de compositione logica generis. Multum ergo interesset respectus philosophiae D. Thomae ad Philosophiam Avicennae in hoc opusculo quam accurate exsequi, ut novitas doctrinae thomisticae, secundum verba Guillelmi de Tocco, plane eluceret. Hic saltem in animo est illam comparationem, pro meis viribus, prosequi quantum ad distinctionem inter essentiam et esse in creatis (1). Nuper in opere suo *Le système du monde* fere contendit Duhem (2) D. Thomam doctrinam Avicennae de hac parte perscribere tantum. Iam videamus exponendo 1) mentem Avicennae, et 2) mentem D. Thomae, opinionem istam non omnino esse veram.

I.

Diffinitionem essentiae tradit Avicenna in *Logica* sua sub his verbis: « Dicemus quod omne quod est essentiam habet qua est id quod est, et qua est eius necessitas, et qua est eius esse » (3). Et distinctionem perlucide ponit inter modos tres considerandi essentiam: secundum se scilicet et absolute, vel in individuis existentem, vel per respectum ad individua secundum intentionem universalitatis (4). Per se considerata essentia est simpliciter id quod est, et nullum praedicatum de illa affir-

(1) Versio latina operum Avicennae collationem illam uti debuisset planum est. Citationes omnes sumptae sunt ex editione Canonico S. Augustini, Venetiis 1508, in-4, adhibita tamen interpunctione moderna. — (2) P. DUHEM, *Le système du monde*, t. IV, p. 475 sq.; t. V, p. 481 sq., p. 524 sq. — (3) *Log.*, I P., f. 3<sup>v</sup> b. — (4) *Log.*, ibid., f. 2 b: « Essentia vero rerum aut sunt in ipsis rebus: aut sunt in intellectu; unde habent tres respectus: unus respectus essentiae est secundum quod ipsa est non relata ad aliquod tertium esse, nec ad id quod sequitur eam secundum quod ipsa est sic. Alius respectus est secundum quod est in his singularibus. Et alius secundum quod est in intellectu ». — Et fusius: *Metaph.*, Tr. V, cap. 1, f. 86<sup>v</sup> a sq.



Edited by  
Fuat Sezgin

ISLAMIC  
PHILOSOPHY

Volume 114

Papers on  
Various Topics  
in  
Islamic Philosophy  
Selected and reprinted

2000

Institute for the History of Arabic-Islamic Science  
at the Johann Wolfgang Goethe University  
Frankfurt am Main

Volume  
114

PAPERS  
ON  
VARIOUS TOPICS  
IN  
ISLAMIC PHILOSOPHY

Selected and reprinted  
by  
Fuat Sezgin

in collaboration with  
Mazen Amawi, Carl Ehrig-Eggert,  
Eckhard Neubauer

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	82384
Tas. No:	181.2 151.P

2000

Institute for the History of Arabic-Islamic Science  
at the Johann Wolfgang Goethe University  
Frankfurt am Main

44 M. Wittmann: Unterscheidung von Wesenheit und Dasein usw.

es islamischer Eigenart, daselbst das Gewollte oder Vorherbestimmte, also das Willensobjekt zu erkennen<sup>1</sup>. Auch griechischer Intellektualismus und islamischer Voluntarismus sollen hier miteinander verschmelzen.

Auf Grund der vorausgehenden Analyse dürfte sich die Bewegung, die zu dem so eigenartig zusammengesetzten Begriff des Nichtseienden geführt hat, in der Hauptsache überschauen lassen. Die erste Anregung ist allem Anscheine nach von der Erneuerung der Atomistik ausgegangen, sofern dadurch die Araber vor die Frage gestellt wurden, was vom Nichtseienden zu halten sei. Die Frage wird positiv beantwortet, aber nicht mehr mit Hilfe eines leeren Raumes, sondern der platonischen Idee, eine Lösung, die dem nicht wenig naiven Begriffsrealismus der Araber um so eher zusagen mochte. Das Nichtseiende wird zur platonischen Idee. Die übrigen, vom Atom und von der spezifisch-islamischen Gedankenwelt hergenommenen Merkmale schließen sich erst an.

Auf zwei verschiedenen Wegen und in zweifacher Gestalt durchzieht somit der reale Unterschied zwischen Wesen und Dasein die arabische Philosophie. Die Anknüpfung an Platon ist in beiden Fällen unverkennbar<sup>2</sup>. In die Scholastik mündet direkt nur eine dieser beiden Strömungen ein, nämlich die der „Philosophie“, nicht auch die des Kalām.

<sup>1</sup> a. a. O. S. 28.

<sup>2</sup> Horten weist zu wiederholten Malen auf Beziehungen zur indischen Spekulation hin (*Probleme*, S. 65 Anm. 1; *Systeme*, S. 4. 17); das Verhältnis zur griechischen Philosophie läßt er unberührt. S. Horowitz dagegen glaubt bei den Theologen speziell eine Beziehung zum platonischen Sophistes feststellen zu können (*Über den Einfluß der griechischen Philosophie auf die Entwicklung des Kalām*, Breslau 1909, S. 71 f.).

Zat - 230079

### Kleine Mitteilungen und Anzeigen.

#### Wesenheit und Dasein in der islamischen Philosophie.

Die Lösung des Problems der islamischen Philosophie hat besonders dadurch eine große Förderung zu erhoffen, daß die Fachleute auf den Gebieten der Scholastik und der griechischen Philosophie sich mit den betreffenden Fragen befassen. Dadurch werden die Linien gezeichnet, die vom Griechentum zum Islam und von diesem zum lateinischen Mittelalter hinüberleiten. Diese unterstützende Beteiligung der genannten Kreise scheint nunmehr zu beginnen und sie nimmt sich auch gleich des wichtigsten Problems der Islamphilosophie an, wie es bei Fachmännern nicht anders zu erwarten ist. Dr. M. WITTMANN<sup>1)</sup> erläutert die verschiedenen Auffassungen von Wesenheit und Dasein im Islam und bringt sie mit griechischen und scholastischen Lehren in Verbindung. Die platonische Darstellung stellt Individuum und Wesenheit gegenüber, die scholastische Dasein und Wesenheit. Der historische Punkt, in dem sich diese beiden Richtungen treffen, liegt bei Farabi. In dem ersten seiner *Ringsteine* findet er zunächst einen Unterschied zwischen Individualität und Wesenheit — ganz im Sinne Platos. Das Auftreten der ersteren ist also eine Kontrahierung des Universellen; denn in dieser Gegenüberstellung ist in der Wesenheit der Charakter des Indeterminierten, Allgemeinen besonders betont. Unmittelbar darauf ersetzt er die Individualität durch das Dasein. Hier handelt es sich also um ein Hinzutreten des Daseins zu einem idealen Substrate. Der Gedanke des Kontrahierens eines Universellen tritt zurück. Dennoch identifiziert Farabi beides. Unbedenklich spricht er es aus, daß das Dasein ein Inhärenz der Wesenheit sein müsse, freilich kein inneres, sondern ein von außen (durch die Gottheit) hinzugefügtes. Wenn ihm dabei die Schwierigkeit nicht bewußt wird, daß ein Unreales nicht Träger eines Realen sein kann, so beruht dies darauf, daß für ihn das Dasein noch den Sinn des konkreten Daseins dieses bestimmten Dinges hic et nunc hat. Sein sogenanntes Inhärenzverhältnis ist sachlich also ein Vorgang des Kontrahierens eines Universale, der keine logischen Bedenken enthält. Im Verlaufe der Diskussionen verstand man aber unter Dasein das Sein im allgemeinen, das allen Dingen, die real sind, zukommt. Dann liegt kein Individualisierungsprozeß mehr vor, sondern ein Inhärenzverhältnis, und aus diesem ergibt sich die genannte Schwierigkeit, die sich durch die ganze islamische Philosophie und spekulative Theologie der späteren Zeit hindurchzieht. Besonders entwickelt diese Dauwānī (1501 f.) in seinem Kommentare zu Tūsī *„Dogmatika“* (BROCKELM. I 509 sub. II). Sie erwies sich schließlich als unlösbar, so daß Schirāzī (1640 f.) Wesenheit und Dasein identifizierte (HORTEN, *Das philosophische System von Schirāzī*; Vorwort u. oft). Er verstand unter diesen Termini jedoch die konkrete Wesenheit und das konkrete Dasein, also wieder-

<sup>1)</sup> *„Die Unterscheidung von Wesenheit und Dasein in der arabischen Philosophie“* in: *Studien zur Geschichte der Philosophie. Festgabe zum 60. Geburtstag von CLEMENS BAEUMKER*; Münster 1913.

1 NISAN 2003

Publications of the  
Institute for the History of  
Arabic-Islamic Science

Edited by  
Fuat Sezgin

ISLAMIC  
PHILOSOPHY

Volume 114

Papers on  
Various Topics  
in  
Islamic Philosophy  
Selected and reprinted

2000

Institute for the History of Arabic-Islamic Science  
at the Johann Wolfgang Goethe University  
Frankfurt am Main

# ISLAMIC PHILOSOPHY

Volume  
114

PAPERS  
ON  
VARIOUS TOPICS  
IN  
ISLAMIC PHILOSOPHY

Selected and reprinted  
by

Fuat Sezgin

in collaboration with  
Mazen Amawi, Carl Ehrig-Eggert,  
Eckhard Neubauer

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	82384
Tas. No:	181.2 152.P

2000

Institute for the History of Arabic-Islamic Science  
at the Johann Wolfgang Goethe University  
Frankfurt am Main

Zat 230079

## Die Unterscheidung von Wesenheit und Dasein in der arabischen Philosophie.

Von Prof. Dr. M. Wittmann in Eichstätt (Bayern).

Eine spezifisch mittelalterliche, wenn auch niemals allgemein anerkannte Lehre ist es, daß in den endlichen Dingen Wesenheit und Dasein real verschieden sind, zwei sachlich verschiedene Konstitutive der erschaffenen Wesen darstellen; spezifisch mittelalterlich insofern, als sie in solcher Gestalt weder einer früheren noch einer späteren Periode des philosophischen Denkens geläufig ist, weder im Altertum zur Ausbildung gelangt<sup>1</sup>, noch auch in die modernen Systeme übergegangen ist. Was die Entstehung dieser eigentümlichen Lehre angeht, so hat die historische Analyse bereits festgestellt, daß die Geschichte auch hier eine ganze Anzahl von Fäden miteinander verwoben hat<sup>2</sup>. Wurde von Augustin, Pseudo-Dionysius und Boethius die Unterscheidung eines aus sich Seienden und eines durch Teilnahme Seienden, von Boethius auch die Gegenüberstellung von quod est und quo est entlehnt, so tritt andererseits und vor allen Dingen der Einfluß der Araber zutage. In der Tat, der eigentliche und fertige Gedanke geht nicht auf das christliche Altertum zurück, sondern wird den Scholastikern von den Arabern übermittelt. Und die Gegensatzpaare aus sich Seiendes — durch Teilnahme

<sup>1</sup> Zur Frage, inwiefern eine Unterscheidung der Begriffe Wesenheit und Dasein schon bei Aristoteles gefunden werden darf, siehe E. Arleth, *Die metaphysischen Grundfragen der aristotelischen Ethik*, Prag 1903, S. 52. Und besonders Arleths Aufsatz, *Die Philosophie und ihre Geschichte*, Österreichische Mittelschule, X. Jahrg., Wien 1896, S. 247 ff.

<sup>2</sup> St. Schindele, *Zur Geschichte der Unterscheidung von Wesenheit und Dasein in der Scholastik*, München 1900. Cl. Baeumker; *Witelo*, Münster 1908, S. 336.

Zat 77-84

(IDA)

## من العقيدة إلى الثورة

(١)

### المقدمات النظرية

Library - Diwanet - Kir  
An - Lib - peller  
11259-1  
297-4  
HAN-M



حسن حنفي

22 MAYIS 1991

\* د. حسن حنفي : التراث والتجديد  
(١) موقفنا من التراث القديم  
من العقيدة إلى الثورة  
(١)  
المقدمات النظرية

\* الطبعة الأولى . ١٩٨٨  
\* جميع الحقوق محفوظة

\* الناشر

\* دار التنوير للطباعة والنشر  
الضنبرة - أول نزلة لبنان - شبة عساف  
ص.ب: ١١٣/٦٤٩٩ بيروت - لبنان  
هاتف: ٨٠٦٣٥٩ تلكس: Tanwir 20942

\* المركز الثقافي العربي للطباعة والنشر  
طلعة النوري - شارع العريسي - ملك فقيه  
١٣/٥٨٨١ بيروت - لبنان  
ص.ب: 4006 - الدار البيضاء - المغرب



القيادات القديمة ، وعلى رأسها القيادة الغربية ، عن مثلها ، وتوارت إلى الخط الخلفي ، وإن كانت ما زالت تصارع من أجل البقاء ، ومن أجل البعث بدماء جديدة ، وتغيير جذري في النظر والسلوك<sup>(٤٤)</sup> .

رابعاً : موضوعه :

١ - ذات الله : يظن القدماء خطأ أن موضوع العلم هو « ذات الله » مع أن « الذات الإلهية » لا يمكن أن تكون « موضوعاً » للعلم ، فالذات لا تكون موضوعاً . حينئذ يكون السؤال عن الذات : هل يمكن تصوره؟ هل يمكن ادراكه؟ هل يمكن الإشارة إليه من أجل التصديق والتحقق من صدقه؟ هل يمكن الحديث أو التعبير عنه؟ هل يمكن أن يتحقق في الحياة العملية؟ « الله » كما يعرفه المتكلمون القدماء ذات ، وذات مطلقة . والذات لا يمكن أن تكون موضوعاً . الذات تند عن الموضوع وتتجاوزته وإلا لما كانت ذاتاً سواء الذات الإلهية أم الذات الإنسانية . وفي كل مرة تتحول فيها الذات إلى موضوع يخطئ العلم ، ويعم الخلط . فالحديث عن الله إذن خطأ في تصور موضوع العلم ، وجعل الذات موضوعاً في حين أن الموضوع ذات .

وتحتوي العبارة « موضوعه ذات الله » على تناقض داخلي لأن الله هو المطلق . والعلم بطبيعة موضوعه ومنهجه وغايته تحويل للمطلق إلى نسبي لأنه يخضع الظاهرة العامة إلى ظاهرة خاصة في الزمان والمكان ، ويميز بينها وبين غيرها من الظواهر . العلم تحديد للظاهرة في واقعة معينة يمكن السيطرة عليها علمياً وتجريبياً والتمييز بينها وبين غيرها من الوقائع . ولا يعتم بعد ذلك إلا بناء على مسلمات سابقة حول الإطراد ، وهو ما يحتاج إلى برهان . والله ، موضوع العلم ، لا يبدو في وقائع ، ولا يتميز عن غيره في وقائع . فكيف يمكن للكلي أن يصير جزءاً؟ وكيف يمكن لعقل الإنسان النسبي ، بحياته ، وإدراكه ، ومصالحه وأهوائه ، ورغباته وميوله ، والموقف الإنساني كله أن يحيط بالذات المطلقة التي لا

(٤٤) وقد كان ذلك أيضاً مشروع « مالك بن نبي » في « فكرة الآسيوية الأفريقية » ، « شروط النهضة » .

قادر على تجنيد المسلمين وطاقتهم بدلاً من التحزب والتشعب والتشتت في الأيديولوجيات العلمانية أو السلبية واللامبالاة وإثارة موقف المتفرج الذي لا يعنيه من الأمر شيء . وبالتالي تتأكد وحدة العالم الإسلامي الحالي ، الفكرية والعملية ، العقائدية والتشريعية . سواء كان ناطقاً بالعربية أم بغير العربية ، تركية أو فارسية أو أردية أو ماليزية . فالروابط الثقافية والتاريخ الحضاري ، والعقيدة المشتركة ، والمخاطر الواحدة أقوى من الحدود القومية . يمكن تكوين جبهة واحدة من دول آسيا وأفريقيا ضد المخاطر التي تهددها والآتية من الإستعمار الغربي القديم والجديد ، ومواصلة النضال المشترك من خلال « ثورة العقيدة » أو « عقيدة الثورة » ، واستنصاف التعريب ، والإنتشار الحضاري ، والتعمير البشري والعمراني . هذه الجبهة تكون نواة لتوحيد المسلمين في نظام واحد ، إتحادي أو فيدرالي أو كونفيدرالي أو وحدوي ، وهو ما تصبو إليه الأمة وما يعجز في صدرها . تأخذ « الخلافة » إذن مدلولها الحديث ، يكون هو إتحاد آسيا وأفريقيا والمتعاطفين معه من دول العالم الثالث أو دول عدم الإنحياز أو دول القارات الثلاث ثم تفتح على الشرق كما كان الحال قديماً حيث انتشرت الحضارة شرقاً بينما عاداها الغرب حتى الآن وكما دُعي إلى ذلك في حركاتنا الإصلاحية الحديثة من إنشاء « للجامعة الشرقية » بعد أن ربطنا الإستعمار بمنطقته الحضارية ، جغرافياً وثقافة ، وجعلنا امتداداً بحرياً له ، ثقافياً واقتصادياً وسياسياً وعسكرياً وبشرياً . وإمكانات العالم الإسلامي الحالية النظرية والعملية ضخمة تساعد على تحقيق هذا المطلب . يزيد عليها ربط المؤسسات الإسلامية والمعاهد العلمية ، ومراكز الأبحاث والجامعات الوطنية والتنسيق بين الأحزاب السياسية وتبادل الصحف اليومية والدوريات حتى يمكن توحيد العمل . وتحقيق ما يمكن تحقيقه من خطة شاملة يتم إنجازها خطوة خطوة ، فالعمل الجماعي هو الوسيلة لخلق إمكانات جديدة للأفراد . وبالتالي تُحل مشاكل التربية الإسلامية ، وإعادة خلق المسلم الكامل كفرد ثم إعادة بناء الجماعة الإسلامية كامة من أجل تحقيق الوحدة الإسلامية ، وخلافة الأمة في الأرض . وهو ما ركزت عليه أيضاً الدعوات الإصلاحية الحديثة . فإذا تم ذلك يمكن للعالم أن يجد قيادة جديدة فكرياً وعملياً ، وريادة إنسانية شابة بعد أن تخلت

اسدی، محمد ولی

۱۳۸۱-۸۱۷۸-ذات و صفات خدا در

نهج البلاغه، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه:

مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع)، ۲۳۹ص، فارسی،

منابع: ۲۳۹-۲۳۶ و به صورت زیرنویس، استاد راهنما:

محمد مهدی گرجیان؛ استاد مشاور: احمد بهشتی،

تاریخ دفاع: ۱۳۸۰.

کد پارسا: P۲۲۲۶۸

☐ عینیت صفات با ذات؛ اندیشه‌های کلامی و

فلسفی امام علی (ع) (امام علی (ع))؛ موضوعات اعتقادی

نهج البلاغه (نهج البلاغه)

① ذکر براهین عقلی در اثبات ذات، صفات و توحید

الهی از منظر امام علی (ع) در نهج البلاغه است.

نویسنده با توجه به خطبه‌های آغازین نهج البلاغه در

باب توحید، به معرفی خدا و صفات برجسته الهی از

زبان امام علی (ع) می‌پردازد و براهین عقلی آن حضرت را

در مورد اثبات توحید شرح و تفسیر می‌کند. استفاده از

حس و تجربه و فطرت در تبیین توحید و یگانگی

خداوند، دلیل عقلی هدایت بشری، دلیل عقلی حدوث

عالم مبنی بر توحید ذات الهی، برهان حرکت و برهان

نظم در نهج البلاغه و شرح و بررسی آن با استفاده از

آیات قرآنی در باب اسماء و صفات الهی از ارکان

اصلی پایان‌نامه حاضر است.

اشرف امامی، علی

☐ «بررسی مفهوم و مصداق اتمام

نعمت در قرآن کریم». (شماره ۲۴۲۰)

اتمام نعمت

20 Hz 2008

Publications of the  
Institute for the History of  
Arabic-Islamic Science

Edited by  
Fuat Sezgin

ISLAMIC  
PHILOSOPHY

Volume  
38

Amélie-Marie Goichon  
La distinction de  
l'essence et de l'existence  
d'après  
d'Ibn Sīnā (Avicenne)

1999

Institute for the History of Arabic-Islamic Science  
at the Johann Wolfgang Goethe University  
Frankfurt am Main

A.-M. GOICHON  
DOCTEUR ÈS LETTRES

LA DISTINCTION  
DE  
L'ESSENCE ET DE L'EXISTENCE  
D'APRÈS IBN SĪNĀ  
(AVICENNE)

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	737138
Tas. No:	181.2 ISL.P

PARIS  
DESCLÉE DE BROUWER  
1937

NISAN 2003

Dergî / Kitap  
Kütüphane de Mevâülîk



STUDIES IN ISLAMIC PHILOSOPHY AND SCIENCE

Published under the auspices of  
the Society for the Study of Islamic Philosophy and Science

EDITORIAL BOARD

George F. Hourani, *State University of New York at Buffalo*

Muhsin Mahdi, *Harvard University*

Parviz Morewedge, *Baruch College of City University  
of New York*

Nicholas Rescher, *University of Pittsburgh*

Ehsan Yar-Shater, *Columbia University*

- Z at

19 AGUSTOS 1993

# Beings and Their Attributes

The Teaching of the Basrian School of the  
Mu'tazila in the Classical Period

RICHARD MACDONOUGH FRANK

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi İ.Ş.B.İ.İ.İ.	
Demirbaş No	18243
Tasnif No	181.2 FRA. B

State University of New York Press

Albany, 1978

متمم ارتفاع ستاره یا ماه و خورشید در موقع گذر از نصف النهار محل بر روی ستونها یک خط کش بزرگ و یک خط کش کوچک نصب بوده که کار نشانه روی و اندازه گیری به مدد آنها انجام می شده است. در مورد قرائت و محاسبه آن غرضی شرح کاملی داده است.

منبع: کاوش رصدخانه مراغه و سیری در دانش ستاره شناسی ایران، ورجاوند، ۳۱۹. پرویز ورجاوند

ذات، به مفهوم حقیقت و نفس هر چیز، در فلسفه، ترکیبی از جنس و فصل و حقیقت شیء است. جنس و فصل، اجزای ذات هستند و ذاتی نام دارند. ذات گاهی مقابل غیر و گاه مقابل صفت و عرض است. در تقابل اول، به مفهوم نفس (= خود) و در مفهوم دوم و سوم، اصل شیء و جوهر به شمار می رود. ذات ثابت است اما اعراض دگرگون می شوند، نیز ذات قائم به خود است اما اعراض اینگونه نیستند.

در منطق، ذات موضوع، چیزی است که بر افراد صدق می کند. ذات را موضوع و مقابل آن را محمول نامیده اند. همچنین ذات مجموع مقدماتی است که مفهوم ایجاد شیء را محدود می کند. قرار دادن معنی ذات در مقابل معنی وجود، مبتنی بر فرض تصور شیء و استلزام وجود آن نیست. مثلاً از ادراک ماهیت مثلث متساوی الاضلاع، لازم نیست که این ماهیت در خارج وجود عینی داشته باشد. نیز انسان مفهومی مجرد است که از این حیث کلی است و وجود عینی در خارج ندارد بلکه فقط در عقل موجود است. موجود عینی و خارجی، فقط وجود افراد و اشخاص است.

برخی از فلاسفه ذات را به چیزی اطلاق کرده اند که عام باشند یا ماهیت بر آن صدق کند. صوفیه ذات را گاه مقابل اسم به کار می برند که حقیقت حق است و گاه مقابل غیر که مفهومی تمیز میان حق و غیر او است.

منابع: اسفار، ملاصدرا، ۴/۳؛ اشارات و تنبیهات، ابن سینا، ۶۳۸/۱؛ تعریفات، جرجانی، ۷۳ به بعد؛ حرکت و زمان، مطهری، ۹۸/۱؛ دایرة المعارف فارسی، مصاحب، ۱۰۳۷/۱؛ شفاء، ابن سینا، ۴۶۱/۲؛ شرح منظومه، سبزواری، ۱۸۸؛ شرح حکمت متعالیه، آملی، ۴۳۶/۱. حسن سید عرب

ذات الاستوانتین، از جمله آلات رصد که در رصد خانه معتبر مراغه ساخته و برپا می گردد ذات الاستوانتین است که با برخی تغییرات به دستگاه Parallaxic شباهت دارد. این دستگاه از جمله واحدهای ثابت و مستقر بر سطح رصدخانه مراغه بوده که اساس آن را دو ستون آجری و دیواری برای نصب ربع دیواری تشکیل می داده است. بنابر نوشته غرضی این آلت را در جهت شمال جنوبی برپا داشته اند. کاربرد آن مربوط بوده به اندازه گیری

### ذات الاقراء، در مقابل ذات الشهور ( ← ذات الشهور)

است و زنی را گویند که مانند دیگر بانوان، همه ماهه یکبار حیض ببیند، و نیز زنی را گویند که عادت او در دیدن حیض به طور مرتب کمتر از سه ماه باشد. مثلاً دو ماه یکبار، یا دو ماه و نیم یکبار به طور مرتب حیض ببیند. شهید در بیان معنای ذات الاقراء می گوید: ذات الاقراء زنی را گویند که مستقیمه الحیض باشد، یعنی: دیدن حیض از نظر وقت مرتب و بدون تغییر باشد، مثلاً عادت زنانگی او همیشه از پنجمین روز ماه آغاز گردد، خواه عدد ایام آن، ثابت و یکسان باشد، خواه متغیر. و وجه تسمیه او به ذات الاقراء آن است که اگر طلاق داده شود عده او بر اساس قرء محاسبه می شود، و باید سه قرء (= طهر) عده نگهدارد.

صاحب جواهر، تعریف شهید را در بیان معنای ذات الاقراء نمی پذیرد و می گوید اگر زنی بیش از سه ماه مثلاً هر چهار ماه یکبار، حیض شود و یا حتی عدد ایام آن نیز، مرتب باشد، یعنی: همیشه مثلاً از پنجم یا هفتم یا یازدهم یا... ولی هر چهار ماه یکبار و یا هر پنج ماه یکبار، حیض ببیند، ذات الاقراء نیست و عده او بر اساس قرء نمی باشد، بلکه ذات الشهور است، یعنی: عده او در صورتی که طلاق داده شود، بر اساس ماه می باشد و باید سه ماه عده نگهدارد. در صورتی که تعریف شهید ثانی، برای ذات الاقراء، شامل چنین زنی نیز می شود.

منابع: جواهر الکلام، ۱۹/۳۲؛ شرح لعمه، شهید ثانی، ۵۸/۶؛ شرائع الاسلام، محقق، ۳۴۱۳؛ ایضاح الفوائد در شرح قواعد، فخرالمحققین، ۳۳۸/۳. صالحی کرمانی

قيام الأفعال الاختيارية بذاته تعالى.

وأما الباب الثاني: «بيان مذاهب المتكلمين في معنى كلام الله تعالى وأدلتهم» فقد شمل: سبعة فصول أيضاً، هي:

مذهب الجهمية والمعتزلة.

بيان مذهب ابن كلاب.

بيان مذهب الأشاعرة.

مذهب أبي منصور الماتريدي.

مناقشة مذهب الأشاعرة مذهب السَّلمية وغيرهم.

مذهب الكرامية.

وأما الخاتمة ففيها أهم النتائج، من ذلك:

أ - إن الكلام هو اللفظ الدال على معنى، وهذا عند النحويين، وعند السلف الكلام لفظ ومعنى.

ب - المتكلم عند السلف من فعل الكلام وقام به، ويرى آخرون أن المتكلم من قام به الكلام.

- IBN KULLĀB

- MUTEZILE

- CEHMIYYE

X - ZAT

- FIIL

- HAKU'L KUR'AN

- SELEFIYYE

- KELĀM

٣٤ - ٣٤ - ١

- KERRĀMIYYE

- SĀLIMIYYE

- MĀTURIŪD

- EŞ'ĀRIYYE

اسم الرسالة : صفة الكلام بين السلف والمتكلمين. (ماجستير).  
إعداد الطالب : سعود بن عبد الله بن محمد بن غنيم.  
إشراف : الأستاذ كمال محمد هاشم نجا.  
تاريخ الرسالة : ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.  
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة وتمهيداً وباين وخاتمة.

أما المقدمة فقد ذكر فيها الطالب أسباب اختياره للموضوع وأما التمهيد فقد جعله في ثلاثة مباحث هي:

الصفة وتعريفها لغةً واصطلاحاً.

الكلام تعريفه لغةً واصطلاحاً.

أدلة السلف والمتكلمين على أن الله تعالى متكلم.

وأما الباب الأول: «بيان مذهب السلف في معنى كلام الله

تعالى» فقد شمل سبعة مباحث هي:

بيان مذهب السلف في معنى كلام الله تعالى.

ذكر نصوص تثبت مذهبهم.

رأي السلف في أن كلام الله تعالى قديم النوع، حادث

الآحاد، وأدلتهم.

اختلافهم في القراءة أهي مخلوقة أم غير مخلوقة.

القول بخلق القرآن ونفيه.

1993 OCAK



- يوافق ابن حزم أهل السنة والجماعة، في إثبات الماهية لله تعالى،  
والنفس والذات، ورؤية الله تعالى رؤية حقيقية.

- NEFIS  
- RÜYETULLAH  
✓ - ZAT  
- ALLAH  
- SIFAT  
- İLANİYAT  
- İBN HAZIM

إسم الرسالة : ابن حزم وموقفه من الإلهيات (دكتوراه)  
إعداد الطالب : أحمد بن ناصر بن محمد الحمد.  
إشراف : الأستاذ الدكتور عبد العزيز عبد الله عبيد.  
تاريخ الرسالة : ١٤٠٠ / ٩٩ هـ - ٧٩ / ١٩٨٠ م.  
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة بابين وخاتمة كالآتي: -

- الباب الأول في حياة ابن حزم: التعريف به، نسبه، مولده،  
شيوخه، مكانته العلمية، تلاميذه، مصنفاته، الحالة السياسية  
والاجتماعية والمالية في عصره.

- الباب الثاني يتناول: الإلهيات وموقفه منها، وتشمل وجود الله تعالى  
ووحدانيته، الجسمية، الصورة، الماهية، وصفه تعالى، تسمية الله  
تعالى، الحياة، العلم، القدرة والقوة، الإرادة، الكلام، السمع،  
البصر، الوجه، العين، اليد، الاستواء، النزول، الرؤية، ثم  
أفعال الله تعالى، القضاء والقدر، الهدى والضلال، إرسال  
الرسول.

أما الخاتمة فقد أثبت فيها ما توصل إليه من نتائج منها:

- خالف ابن حزم الصواب لأنه يرى من توحيد الله تعالى ونفى  
التشبيه عنه نفى الجسمية والعرضية والزمانية والمكانية والصواب  
عدم النفي المطلق.

الخبرية، ومقدار صلته بآراء الفرق الإسلامية، وبرأي السلف.  
وأنبى بحثه بمقارنة بين رأي ابن الجوزي ورأي الإمام أحمد بن حنبل في الصفات الخبرية.

وقد توصل في بحثه إلى النتائج التالية:

- إنَّ من معاني التأويل: التفسير، الحقيقة، صرف اللفظ عن ظاهره.

- إنَّ الراجح لديه من قوله تعالى: وما يعلم تأويله إلا الله، والراسخون في العلم أن الله يعلم حقيقة القرآن ومآله ومرجعه، والعلماء يعلمون تفسيره ومعانيه.

- إنَّ ابن الجوزي يوافق السلف في أن صفات المعاني ثابتة لله تعالى وهي صفات زائدة على الذات.

- إن العلاقة بين منهج ابن الجوزي ومنهج الإمام أحمد بن حنبل في موضوع الصفات الخبرية، تكاد تكون متتفية، إذ إن الأول أول أحياناً كثيرة، بينما التزم الإمام أحمد مذهب السلف وهو الإيمان بهذه الصفات بلا تأويل ولا تشبيه.

X-ZAT  
- ZAHIR  
- HAKIKAT  
- TFSIR  
- SELEFIYNE  
- SIFAT

٦-٦-١

- BEYAN  
- AM  
- MUFESABIH  
- MUHKEM  
- AHMED G. HANBEL  
- TEFVIZ  
- TEVIL  
- IBNUL-CEVZ: (?)

اسم الرسالة : ابن الجوزي بين التأويل والتفويض، (ماجستير)  
إعداد الطالب : أحمد عطية الزهراني  
إشراف : الأستاذ الدكتور عوض الله جاد حجازي.  
تاريخ الرسالة : ١٣٩٦ هـ - ١٩٧٦ م.  
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة وبيان وخاتمة.

في المقدمة ذكر الطالب سبب اختياره للموضوع، وهو خلاف العلماء حول موقف ابن الجوزي من الصفات الخبرية، وقال إن غرضه من الدراسة أن يوضح موقف ابن الجوزي من الصفات الإلهية ويكشف عن مدى علاقة آراء ابن الجوزي بآراء أحمد بن حنبل.

وقد عالج موضوعه على النحو التالي: قدّم تعريفاً بابن الجوزي: نسبه، لقبه، مولده، وفاته، الحياة السياسية والاجتماعية والعلمية في زمنه، نشأته العلمية، مشايخه، مؤلفاته.

وبعد هذه التعريفات بين موقف ابن الجوزي من قضية التأويل، فتعرّض لبيان المحكم والمتشابه، والتأويل والتفويض، ثم ذكر ان هذه الأسماء وردت في القرآن الكريم، وقد ناقش أقوال العلماء فيها وبين الراجح منها.

ثم تعرّض لشرح آراء العلماء في مشكلة الصفات بوجه عام وبيان رأي ابن الجوزي فيها، وبين رأي ابن الجوزي في الصفات

27 OCAK 1993

- وفي الباب العاشر تحدث عن الذات والصفات عند الفرق.
- وفي الباب الحادي عشر تحدث عن القدر ومذاهب العلماء فيه.
- وفي الباب الثاني عشر تحدث عن أفعال العباد.
- وفي الباب الثالث عشر تحدث عن رؤية الله تعالى.
- وفي الباب الرابع عشر تحدث عن خلود الجنة والنار وآراء المذاهب.
- وفي الباب الخامس عشر تحدث عن الإمامة، والخلافة، وآراء العلماء فيها.

- IMAN  
- MUTELILE  
- CEHMIYYE  
- KADERIYYE  
- MUKKIE  
- ŞİA  
- HİARİCİLER  
- SELEFIYYE

- ZAT  
- SIFAT  
- KADER  
- FİL  
- RÜYETULLAH  
- CENNET  
- CEHENNEM  
- İMAMET  
- HİLAFET

١٠ - ١٠ - ١

اسم الرسالة : جوانب التفكير في العقيدة الإسلامية في العصر  
الأموي. (دكتوراه)  
إعداد الطالب : أحمد علي عبد العال.  
إشراف : الأستاذ الدكتور محمد يوسف الشيخ.  
تاريخ الرسالة : ١٣٩٩ - ١٩٧٩ م.  
مباحث الرسالة : لقد جعل الباحث رسالته في مقدمة وخمسة عشر  
باباً وخاتمة.

- ذكر في الباب الأول موقف النبي ﷺ، وأصحابه من العقيدة الإسلامية.
- وفي الباب الثاني منهج السلف في النظر والاستدلال في العصر الأموي وخصائص الاختلاف فيه.
- وفي الباب الثالث تحدث عن فرق الخوارج وآرائهم.
- وفي الباب الرابع تعرض لفرق الشيعة وآرائهم.
- وفي الباب الخامس تحدث عن المرجئة وآرائهم.
- وفي الباب السادس تحدث عن القدرية وآرائهم.
- وفي الباب السابع تحدث عن الجهمية وآرائهم.
- وفي الباب الثامن تحدث عن المعتزلة ومعنى الاعتزال.
- وفي الباب التاسع تحدث عن الإيمان وآراء الفرق فيه.

27 OCAK 1993

ذات الشهور

اختلاف منظر قمر و توضیح آن پرداخته است.  
منبع: گامنامه، ۱۳۱۱ ش، ۳۴۱، تهرانی. پرویز ورجاوند

می شده است. ابزار مزبور بنا بر نوشته عَرْضی در پائین تیه رصدخانه مراغه ساخته شده و سپس آن را با وسایلی که بدان اشاره دارد به بالا حمل و در آنجا نصب می کنند. عَرْضی درباره ساخت این آلت و حمل آن به بالای کوه توضیح کافی داده است.  
منبع: کاوش رصدخانه مراغه، دکتر ورجاوند، ۳۱۷.

پرویز ورجاوند

**ذات الشهور**، در مقابل ذات الاقراء و از اصطلاحات فقه در کتاب طلاق است و زنی را گویند که در سن من تحيض است، یعنی: در سنی است که قاعده باید حیض شود، ولی به موجب عللی حیض نمی شود و به آن جهت او را ذات الشهور نامند که اگر طلاق داده شود، عده او بر اساس ماه (= شهر) خواهد بود و باید سه ماه عده نگهدارد.

منابع: شرح لعمه، شهید، ۵۸/۶؛ شرائع الاسلام محقق، ۳۵/۳؛ جواهر الكلام، ۲۳۰/۳۲؛ ایضاح الفوائد، فخر المحققین، ۳۴۲/۳. صالحی کرمانی

**ذات المسطرتین**، یکی از ابزار رصد که برای تعیین ارتفاع آفتاب در روی دریاها به کار می رفته است. در زبان فرانسه آنرا Radiamètre یا Arlatète می نامند و در کار دریانوردی از آن بهره می جسته اند. دستگاه از دو مسطره بزرگ و کوچک تشکیل می یافته، ناظر چشم را بر یک طرف مسطره بزرگ می گذارند و مسطره کوچک را که بر روی مسطره بزرگ متحرک بوده به قدری حرکت می داده تا شعاع بصری از نوک مسطره کوچک به مرکز کوکب برسد. از این رو زاویه ای که میان شعاع بصری و سطح مسطره بزرگ تشکیل می گردید به دست می آید و آن زاویه ارتفاع کوکب است و قرنها است در دریانوردی این اسباب به کار می رود.  
منبع: کاوش رصدخانه مراغه، دکتر ورجاوند، ۳۴۴.

پرویز ورجاوند

**ذات عرق**، موقع و آبادی بین راه مکه و کوفه و از منزلگاههای مردم عراق هنگام سفر به مکه و نیز سرحد بین تهامه و نجد. زمخشری در (الجبال والامکنه) می نویسد: کوه عرق مشرف بر ذات عرق است و آن را منسوب به جبل عرق که مشرف بر این ناحیه است دانسته اند. و بغدادی در مرصد الاطلاع، می نویسد از منزلگاههای اهل عراق و به جوار کوه عرق در راه مکه ابی عبدالله الحسین (ع) در روز دوشنبه ۱۴ ذی الحجه به این موقع رسیدند و در آن منزل فرمودند. تاریخ نگاران و راویان به سند خود یاد کرده اند که امام علیه السلام با مردی از بنی اسد به نام بشر بن غالب ملاقات نمود و از وی از اهل کوفه سؤال کردند وی عرض کرد قلوب اهل کوفه با شما است و شمشیرهایشان با بنی امیه و ابن نماد در مشیر الاحزان این ملاقات را در وادی العقیق ذکر نموده است. علامه مجلسی به سند خود در بحار الانوار می نویسد: بشر بن غالب گفته است بین راه به چادرهایی برخورد کردم و سؤال نمودم این خیمه ها از آن کیست؟ گفتند چادرهای الحسین (ع) است. گفتم فرزند علی و فاطمه؟ گفتند بله... الی آخر حدیث؛ و نیز امام (ع) از این منزل برای اهل کوفه توسط قیس بن مسهر صیداوی نامه ارسال داشت که در آن خبر حرکت خود را به سوی کوفه اعلام داشته بود.

منابع: بحار الانوار، ۳۶۹/۴۴؛ الجبال والامکنه والمیاه، ۱۵۴؛ مشیر الاحزان، ۴۲؛ مرصد الاطلاع، ۹۳۲/۲؛ کربلا فی حاضرها و ماضیها، عبدالحسین شهیدی صالحی خطی.

**ذات المرَبین**، از ابزار نجومی اختراع شده در رصدخانه مراغه است که بنا بر گفته عَرْضی آن را با دقت بیشتر جایگزین ذات الحلق ساخته اند. با این آلت مختصات افقی ستارگان اندازه گیری

**ذات الهدفه سیار یا ذات الثقبین**، این دستگاه نجومی در کار بررسی خسوف و کسوف کاربرد داشته است. در رساله ابزار و آلات رصد خانه مراغه نوشته عَرْضی از آن به عنوان پنجمین آلات از آلت رصد یاد کرده و درباره نحوه ساخت و نصب آن توضیح کامل داده است. عرضی درباره چگونگی نشانه روی با این دستگاه در ارتباط با چشم نشان رونده و درباره ساختمان چشم و رابطه آن با نشانه روی های نجومی به نکات دقیقی اشاره دارد.  
منبع: کاوش رصد خانه مراغه، دکتر ورجاوند، ۳۱۶.

پرویز ورجاوند

**ذاتی**، صفت نسبی است مرکب از «ذات + ی نسبت» یعنی منسوب به ذات و ذاتی هر چیز، آن سان که جرجانی گفته است، آن است که شیء را مخصوص سازد و از آنچه جز او و غیر او است جدا کند، چرا که ذات هر چیز، خود آن چیز و عین آن چیز است و اعم از شخص، یعنی اعم از جسم (= بیکر = بدن) به شمار می آید و این از آن رو است که ذات هم بر جسم اطلاق می شود، هم بر غیر جسم، اما شخص تنها بر جسم اطلاق می گردد (تعریفات، ۴۷) چنان که حافظ (دیوان، چ قزوینی، غزل ۲۳۶) فرموده است:

التجسيد وتاريخه وتناقضهم فيه.

رأيهم في الكلمة ومعناها.

الأب، والابن، والروح القدس، وألوهية هذه الأقانيم وناقش

أدلتهم في التثليث.

ثم تحدث عن الإيمان بوجود الله في الإسلام، ووحدانيته، وصفاته، ومعنى الروح القدس في الإسلام، وانتقل إلى الحديث عن المسيح عليه السلام: حمله وولادته، نشأته، صفاته، دعوته، الآيات التي ظهرت على يديه.

وتحدث عن بولس وعداوته للنصرانية، ثم اعتناقه لها، وتعاليمه ومعارضته المسيحيين المعاصرين له.

ثم تحدث عن المسيح عليه السلام في القرآن، نسبه، بشاره مريم عليها السلام بحمله، حمله، مولده، نشأته، دعوته لبني إسرائيل، الآيات التي جرت على يديه، مستشهداً بالآيات القرآنية في ذلك.

وبعدها تحدث عن الصلب وموقف القرآن الكريم منه، ونهاية عيسى عليه السلام على الأرض، وإبطال القرآن لعقيدة التثليث، المصادر المسيحية في الميزان ضمن ترجمة موجزة للأناجيل الأربعة، تاريخ كتابتها، اللغة الأصلية التي كتبت بها، والتي ترجمت إليها، وتاريخ ترجمتها.

أما النتيجة التي توصل إليها فيمكن إيجازها فيما يلي:  
- فند اعتقاد المسيحيين بنوة المسيح لله، والأقانيم الثلاثة، مستشهداً بما ورد عن ذلك في أناجيلهم الأربعة: (متى، مرقس، لوقا، يوحنا).

- توصل إلى أن صلة الله تعالى بمخلوقاته في الإسلام هي التي يعول عليها، أما صلته بهم في رأي النصارى فهي لا تليق به سبحانه وتعالى.

- İSA  
- RÜHULKUDDÜS  
- TESLİS  
- ÜÇÜD  
- HIRİSTİYANLİK  
- ZAF

١ - ٢١ - ٢١

اسم الرسالة : الذات الالهية بين الاسلام والنصرانية (ماجستير).  
إعداد الطالب : عبد الشكور محمد أمان عبد الكريم.  
إشراف : الأستاذ الدكتور عوض الله جاد حجازي.  
تاريخ الرسالة : ١٣٩٦ هـ - ١٩٧٦ م.  
مباحث الرسالة : تشمل الرسالة مقدمة وخمسة أبواب وخاتمة.

ذكر الطالب في المقدمة:

إن سبب اختياره للموضوع هو ما شاهده في عقيدة النصارى من غموض، وبعد عن المعقول والمنقول، ولذا فقد حدد أغراضاً سعى لتحقيقها في هذه الدراسة، منها:

إعطاء حكم صحيح على الأدلة التي يتمسك بها النصارى لدعم معتقدتهم.

ومنها كشف الغموض الذي يكتنف عقيدتهم فيوقع في تناقض يأباه العقل.

ومنها رفض أن يكون الدين الذي ارتضاه الله للناس مبنياً على رموز، وأسرار لا تفهمها إلا طبقة من الناس.

وأما الأبواب، فقد بحث فيها:

الإيمان بوجود الله عند المسيحيين.